

حفظ هویت ایرانی-اسلامی در فرآیند جهانی شدن

اسماعیل کاوسی، زهره حسین زادگان

چکیده:

یکی از مسائل مهمی که در روند جهانی شدن می‌توان پیرامون آن بحث نمود، فرهنگ است و جدای از جهانی شدن، فرهنگ، حقیقتی زنده و زاینده است که مدام در حال تطور می‌باشد و مرگ آن هنگامی رقم خواهد خورد، که به واسطه تقلید مسخ گردد. از این رو در شرایط کنونی، ما نیز به‌عنوان یک کشور اسلامی باید با توجه به فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از روند جهانی شدن خود را برای مواجهه با این پدیده مهیا ساخته و با اتکا به داشته‌های فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی، علاوه بر حفظ هویت (به‌ویژه هویت فرهنگی) خویش، با بهره‌گیری از ابزار برآمده از فرهنگ جهانی درصدد جهانی کردن آن باشیم. بی‌گمان ایران جهانی شده نیز در حفظ هویت خویش، بیش از یک ایران منزوی و عقب‌مانده موفق خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، جهانی سازی و هویت.

مقدمه:

انسان موجودی است تأثیرپذیر و متغیر که هرگاه در شرایط جدیدی قرار گیرد بلافاصله خود را با آن وفق می‌دهد. با توجه به شرایط دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم و ویژگی‌های این جهان، می‌بینیم که همواره در حال تغییر و تحول است. پس اگر قرار باشد انسان از تمامی این تغییرات تأثیر بپذیرد، هویت واقعی خود را از دست می‌دهد. در این جا هدف، پرداختن به تمامی ابعاد مقوله جهانی شدن نیست بلکه صرفاً تغییرات کلی و تأثیر این پدیده بر فرهنگ، هویت و دین مورد بررسی قرار می‌گیرد. جهانی شدن یکی از مهم‌ترین مسائلی است که امروزه ذهن بسیاری از اندیشمندان و دانشمندان سیاسی، اقتصادی و سایر علوم را به خود معطوف کرده است. ابعاد مختلفی که این پدیده نوظهور دارد، باعث شده که درک درست و صحیحی از این موضوع، مشکل و دشوار باشد و نتوان تعریف روشنی از آن ارائه داد. تبعاتی که جهانی شدن به همراه دارد، تأثیرات مختلفی است که بر کشورها و جوامع بشری می‌گذارد. تأثیرات بسیاری در زمینه اقتصادی، سیاسی، فرهنگ و دین و سایر زمینه‌های دیگری که ممکن است کم و کوچک شمرده شوند لیکن آثار عمیق و

قابل توجهی را در پی خواهد داشت. حال سئوالاتی مطرح می‌شود که این پدیده یعنی جهانی شدن را چه عاملی به وجود می‌آورد؟ آیا عامل سازنده آن، نظام سرمایه‌داری است؟ آیا قدرت‌های پیشرفته و صاحب نفوذ و تمام کشورها ناگزیر از پیوستن به چنین مجموعه‌ای هستند؟ یا می‌توانند از آن بگریزند؟ آیا جهانی شدن باعث احیای فرهنگ‌ها می‌شود یا موجب از بین رفتن فرهنگ‌های بومی، سنتی و ملی؟ آیا این فرهنگ‌ها در درون فرهنگ‌های جهانی به زوال می‌گیرند؟ آیا هویت‌ها در این پروسه، روبه اضمحلال می‌روند؟

تعریف جهانی شدن:

زمانی که در جایی از جهانی شدن سخن به میان می‌آید، منظور این است که نقش عوامل فوق ملی در روند اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همه کشورها افزایش یافته است. این تحول رابطه انسان و پیرامونش را دستخوش تغییر می‌کند. جهانی شدن به خروج فرد از حالت درون‌نگرانه و متکی به یک منطقه خاص، به سمت یک هویت برون‌نگرانه و فرا سرزمینی کمک می‌کند. جان تاملینسون این نکته را یادآور می‌شود که این حرکت تنها در قالب گذار از یک نظم محلی به نظم کلان نمی‌گنجد و نه تنها فراتر از تأثیرگذاری‌های ارتباطات، حمل و نقل و تکنولوژی جدید است، بلکه به تحکیم هرچه بیشتر پیوندهای "وابستگی متقابل" میان انسان‌ها می‌انجامد. به ویژه توسعه ارتباطات، حمل و نقل و فناوری جدید نه تنها برقراری تماس با فواصل دور را ممکن ساخته، بلکه پدیدآورنده انواع اتحادهای سیاسی-فرهنگی و همبستگی‌های جدید بوده است.

این اتحادها به دلیل شباهت‌های فرهنگی و سیاسی ماورای ملی شکل گرفته‌اند و اگر چه فعلاً مراحل ابتدایی را طی می‌کنند، ولی احتمالاً بعدها انسجام خواهند یافت و در سطوح بالاتری این تحولات به سست شدن رابطه فرهنگ و مکان منجر می‌شوند و فرهنگ‌های محلی و بومی وابسته به یک مکان یا جغرافیای خاص را ضعیف می‌کنند. پدیده اضمحلال پیوستگی بین فرهنگ و مکان به عنوان "سرزمین زدایی"¹ نام برده می‌شود. (سابقی به نقل از تاملینسون، 1375: 14)

رویکردها و رهیافت‌های گوناگونی که کوشیده‌اند پدیده «جهانی شدن» را در قالب یک الگوی نظری عام و فراگیر، قابل فهم کنند، هنوز در ارایه یک تفسیر و تحلیل منطقی و واقع‌بینانه توفیقی نیافته‌اند. قدمت و پیشینه اندک جهانی شدن در محافل علمی و ارتباط آن با سطوح گوناگون تحلیل، مانند سیاست، اقتصاد و فرهنگ در دشواری تعریف آن مؤثر بوده‌اند. وسعت تحولات مشتمل در این مفهوم و نیز نرسیدن به تکامل نهایی، از دیگر دلایل عدم تعریف دقیق این پدیده است. در واقع آنچه امروزه جهانی شدن خوانده می‌شود، خود در وضعیتی دگرگون شونده، متغیر و بسیار متحول قرار دارد که ارایه تعریفی جامع‌و‌مانع از آن را مشکل می‌سازد. وجود مفهوم "شدن" گویای سرشت در حال تحول این واژه و از نتایج امتناع یک قضاوت نهایی درباره آن است.

¹ -Deteriorialization

الوین تافلر در توصیف تحولات اخیر جهان مدعی است که جهان به سوی یک تمدن جدید در حرکت است، تمدنی که در آن دولت های ملی، دیگر تنها تصمیم گیرنده درباره سیاست جهانی نیستند. موج سومی در راه است که در نتیجه دولت ها بخشی از قدرت حاکمیت خود را از دست خواهند داد. دخالت های فرهنگی و اقتصادی دیگر کشورها موجب برخوردهای شدید، عمیق و همه جانبه، بین تمدن موج سوم (اطلاعات و ارتباطات) با تمدن های موج دوم (صنعتی) و موج اول (کشاورزی) خواهد شد. به نظر وی این برخوردها تا استقرار کامل تمدن موج سوم ادامه خواهد یافت. (تافلر، 1376: 10-11)

مانوئل کاستلز با تاکید بر عنصر ارتباطات و اطلاعات معتقد است جهانی نو در پایان هزاره دوم شکل گرفته است. این جهان در اواخر دهه 1960 و نیمه دهه 1970 میلادی بر اثر تقارن تاریخی سه فرایند مستقل پدیدار شده است: انقلاب فناوری و اطلاعات، بحران های اقتصادی سرمایه داری و دولت سالاری و شکوفایی جنبش های اجتماعی - فرهنگی. به نظر او روند این تحولات منجر به ظهور «جامعه شبکه ای» شده است. (کاستلز، 1380: 417)

به نظر آنتونی گیدنز دنیای امروز دنیای فرار است که نه تنها آهنگ تحولات اجتماعی در آن سریع تر از هر جامعه ماقبل نوین است، بلکه میدان عمل و ژرفای تأثیرات آن بر کارکردها و شیوه های رفتاری جوامع پیشین نیز بی سابقه است. به نظر وی این پویایی خارق العاده زندگی اجتماعی را می توان با سه عنصر اصلی پاسخ داد: جدایی زمان و فضا، که به امکان جا انداختن روابط اجتماعی محلی یا موضعی در گستره های پهناوری از زمان - فضا تا حد ایجاد نظام های یک پارچه جهانی منجر شده است. ساختارهای تکه برداری که عبارت است از نشانه های نمادین و نظام های کارشناسی. این ساختارها کنش متقابل را از ویژگی های محلی و موضعی جدا می کند. بازتابندگی نهادین که کاربرد منظم اطلاعات و دانش های مربوط به شرایط زندگی اجتماعی است، به منزله عنصری ساختاری در سازماندهی و تغییر و تبدیل های همان اوضاع محسوب می شود. (گیدنز، 1378: 31-45)

مارتین آلبر به آغاز یک دوره جدید در تاریخ جهانی معتقد است که در آن نوینسم به پایان رسیده و عصری جدید آغاز شده است. این دوران جدید «عصر جهانی» است که در آن همه چیز در اندازه های جهانی مطرح می شود. در این مقطع زمانی جدید، به جای دولت ملی و اتباع آن، «انسانیت» مطرح است؛ انسانیتی که در عرصه جهانی حیاتی جدید یافته و این حیات جدید در قالب مدرنیته قابل فهم و درک نیست. عصر جهانی، از نظر او، دو ویژگی اساسی دارد: نخست این که در این عصر زندگی مردم جهانی شده است و جهان گرایی و جهانی شدن به زندگی اجتماعی مردم معنا می بخشد. دیگر اینکه با توجه به اهمیت فراوان نظریه در عصر جدید و جهان نوین، نظریه ها و اندیشه ها، فراتاریخی و از استعداد بین فرهنگی برخوردار می شوند.

اریک هابزبام نیز در توضیح روند تحولات اخیر جهان، حرکت به سوی ملی گرایی و فروملی گرایی را پیش بینی می کند. از یک سو، حرکتی به سمت سازمان سیاسی و اقتصادی در سطح یک قاره یا در مقیاس جهانی وجود دارد و در سوی دیگر، حرکتی به سوی سازماندهی هویت و فرهنگ در مقیاس محلی. (شایگان، 1380: 202)

همه این تعاریف از «جهانی شدن» نشان از پدیده‌ای چالش انگیز دارد که ابعاد مختلف آن قلمرو بسیاری از مفاهیم اجتماعی سنتی، مانند نظم، قدرت، امنیت، دولت، مشروعیت، فرهنگ، حاکمیت و هویت را درنوردیده و زمینه را برای باز تفسیر آنها فراهم ساخته است. بدین ترتیب در جریان جهانی شدن نه با یک وضعیت غایی، بلکه با فرایندی از تغییرات و «شدن‌ها» سر و کار داریم که هنوز به اتمام نرسیده است. دگرگونی و تحول در ذات بشر نهفته است. بشر موجودی است ناکام، که در پی تکامل و تعالی تکاپو می‌کند. تحول و تغییر، ضامن بقای سیاسی بشر، و چالش و پاسخ دائمی، مشخصه سرگذشت بشری است. تحولات دهه‌های اخیر نیز چالش تازه‌ای را برای انسان ایجاد کرده و پاسخ تازه‌ای را می‌طلبد. این دوران، عصر تاریخی تازه‌ای است که با ویژگی‌ها و چالش‌های خود، آدمی را به پاسخ گفتن فرا می‌خواند. بنابراین باید الفبا و ادبیات تغییر را در تفکر، اندیشه و باورها ایجاد کرد، نوع نگرستن به جهان را تغییر داد و حاکم بودن انسان بر سرنوشت و اراده‌اش و جایگاه واقعی انسان را باور کرد.

در مجموع، در باب چپستی "جهانی شدن" می‌توان گفت مفهوم Globalization نخست دال بر تغییری است که طی آن به‌جای ساختارها و نظام‌های پیشین، پیکره نوینی در حال شکل‌گیری است که پیام‌های آن افق و دورنمایی، جهانی پیدا می‌کند؛ به‌تعبیر دیگر در متن جهانی شدن نوعی قدرت متبلور جاری است که افقی جهانی یافته و در ورای مرزهای فروریخته، هم‌صداهای زیادی پیدا کرده است. سپس جهانی شدن ناظر بر تبدیل اصل و مصادیق طبیعت به فراورده‌های فرهنگی است. به‌همین دلیل بسیاری از نظریه‌پردازان مدعی اند که تحلیل و توضیح پدیده جهانی شدن با استفاده از مفاهیم راهبردی بهتر است. سرانجام آن که پسوند شدن برای واژه جهانی ناظر بر نوعی تحول و حرکت استعلائی است که بیانگر تکاپوی دائمی بشر برای تکامل خویش است (نصری 1380: 282-284)

جهانی شدن و جهانی سازی:

واژه GLOBALIZATION را گاهی به جهانی شدن و زمانی به جهانی سازی ترجمه می‌کنند. با نگرشی سطحی ممکن است این دو اصطلاح مترادف به نظر آیند، اما این دو ترجمه به لحاظ بار معنایی و واقعیت کاربردی و ابزاری که منعکس می‌کنند با هم تفاوت زیادی دارند. در ترجمه اول یعنی جهانی شدن، القای نوعی عدم اراده و اختیار مورد نظر است و می‌خواهد این پیام را به خواننده منتقل کند که جهانی شدن، واقعیتی است ملموس و ضرورتی است گریزناپذیر که هر جامعه اگر خواهان رفاه شهروندان باشد، چاره‌ای ندارد جز اینکه خود را با این جریان نیرومند، ضروری و مفید به حال کشورها و به حال جامعه بشری، سازگار کند و با طیب خاطر به مقتضیات آن گردن نهد.

در ترجمه دوم یعنی جهانی سازی، سعی بر این است که به واقعیت دیگری اشاره شود و آن اینکه: جهانی سازی طرحی است که توسط کشورهای ثروتمند و قدرتمند دنیا و در راس آنها آمریکا، تدوین شده و منظور از آن ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی بر دیگر کشورهای عالم است. آمریکا از مدتها قبل از فروپاشی شوروی، سودای رهبری دنیا و دستیابی بیشتر به منابع کشورهای دیگر به ویژه کشورهای جهان سوم را در سر داشته است. (اسماعیلی، 1384)

«شولت» با رجوع به ادبیات معاصر پنج تعریف کلی از جهانی شدن را به شرح زیر ارائه می دهد:

1- جهانی شدن به معنای بین المللی شدن، این تعریف رشد تبادل بین المللی و وابستگی بین کشورها را توصیف نموده و تعریفی جدید از روابط بین کشورها و جایگزینی اقتصاد بین المللی به جای اقتصاد ملی ارائه می دهد.

2- جهانی شدن به معنای آزاد سازی، تعریف جهانی شدن در ارتباط با فرایند حذف موانع تجاری و کنترل سرمایه است که از طرف دولت بر تحرکات بین کشورها تحمیل می شود در این معنی، هدف، ایجاد دنیای اقتصادی بدون مرز است.

3- جهانی شدن به معنای همگانی شدن و یکی شدن بر اساس این تعریف، جهانی شدن فرایند اشاعه کالاها و ایده ها و تجربیات به مردم سراسر دنیا است، که می توان به اشاعه کامپیوتر، ماهواره و وسایل ارتباطی مثل تلفن همراه اشاره کرد.

4- جهانی شدن به معنای غربی شدن یا مدرنیزه شدن، این تعریف جهانی شدن را به معنای نیروی پویایی می بیند که در آن ساختارهای مدرنیته مانند کاپیتالیسم، صنعتی شدن و بروکراسی، بر دینا چیره شده و فرهنگ های محلی را نابود می کند.

5- جهانی شدن به معنای قلمروزدایی یا ادغام قلمروها در هم و تبدیل آن به قلمروی واحد، در این تعریف، جهانی شدن برهم زدن و برداشتن فضاها، محدوده ها و فاصله ها و مرزهای جغرافیای است. (به نقل از نیما شهیدی)

به لحاظ مفهومی تلقی های گوناگونی از جهانی شدن است. متفکرین اجتماعی جهانی شدن را به طرق مختلف دسته بندی کرده اند. به طور کلی جهانی شدن منشأ روندها و تحولات مشخصی بوده و در ادغام و یکپارچگی بازارها، امور مالی و فناوری سهیم است. جهانی شدن یک پدیده اقتصادی نیست بلکه ابعاد فرهنگی نیز دارد. برخی نظریه پردازان بر مفهوم "یکپارچگی جهان در چارچوب تمدن غربی" تأکید دارند. به طور مثال آنتونی گیدنز مانند "توین بی" بر نقش مدرنیزاسیون و غربی شدن به عنوان عوامل اصلی یک پارچه سازی تأکید می ورزد. او در این باره می نویسد: "بنا بر تفسیر مبتنی بر انقطاع مدرنیته، یک تمدن مانند تمدن های دیگر به شمار نمی آید. افول چیرگی غرب بر دیگر نقاط جهان نتیجه کاهش نفوذ نهادهایی نیست که برای نخستین بار در غرب پدید آمده اند، بلکه نتیجه گسترش نهادها است. قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی که به غرب چیرگی بخشید و بر تلفیق چهار بُعد نهایی مدرنیته استوار است، دیگر به چنان

صورت مشخصی کشورهای غربی را از کشورهای دیگر متمایز نمی سازد. این فراگرد را می توان جهانی شدن نامید." (گیدنز، 1377: 3)

"دیوید هلد" دو مرحله در مورد جهانی شدن ذکر می کند. مرحله اول را جهانی شدن ابتدایی می نامد که در آن امپراتوری های بزرگ مثل ایران و روم شکل گرفتند: ظهور ادیان بزرگ از مصادیق جهانی شدن ابتدایی است. ویژگی آن این است که خطاب آنها متوجه همه عالم است و یک خطاب جغرافیایی خاص ندارد. مرحله دوم که برای جهانی شدن تصویر شده، ارتباطات است که امروزه متفکرین غرب صحبت از جهانی شدن می کنند. یعنی وارد عصری شده ایم که خصوصیات این دوره متکی به صنعت ارتباطات است و به سرعت در طی دو دهه توانسته خود را به سراسر دنیا تحمیل کند. خصایص جهانی شدن این دوره عبارتند از:

1) چهره سیاست در آن پنهان نیست؛

2) ماهیت غیرتحمیلی دارد یعنی یک ماهیت پارادوکسیکال که شما احساس تحمیل نمی کنید.

هنجارهای جهانی شدن تولید و تنوع فرهنگ در قالب انتخابات گسترده به وجود می آید که به مخاطب خود قدرت انتخاب می دهد و شخص در فضای تنوع فرهنگی گزینش می کند. به طور خلاصه صنعت ارتباطات و صنعت وسایل نقلیه² باعث به وجود آمدن یک نوع هم زمانی ارتباطات و روابط اجتماعی می شود. تولید مهم دیگر از نگاه فرانکفورت، فرهنگ جهانی³ است که در حال شکل گیری می باشد.

فرهنگ جهانی چون متکی به صنعت جهانی است، مولد می باشد یعنی چون این صنعت جهانی است لذا فرهنگ جهانی را تولید می کند و به عبارت دیگر همان فرهنگ توده ای⁴ را تولید می کند. (عاملی، 1380: 2)

به نظر می رسد بعد از این توضیحات در مورد سابقه و روندهای متنوع جهانی شدن به جایی رسیده ایم که باید جهانی شدن را از مفهوم جهانی سازی تفکیک کنیم. جهانی شدن فرایندی ناهمگون، پیچیده و حاوی امکان های متنوعی دارد که مقاومت در برابر آنرا غیرممکن می سازد لذا جهانی سازی تنها یکی از فرایندها و امکانات متنوع و متکثر جهانی شدن محسوب می شود. جهانی سازی شاید همان آمریکایی کردن و یا غربی سازی جهان تلقی شود. چنین نگاهی شامل تنها یکی از ابعاد جهانی شدن است و نه همه آن. جهانی سازی متضمن تلاش آگاهانه ابرقدرت ها برای تعمیم هنجارها و ارزش های خود به جهان می باشد. (عاملی، 1380: 2)

این اظهارات در جهت و در درون فرایند جهانی شدن و مبتنی بر پروژه جهانی سازی است. جهانی سازی به عنوان یکی از امکاناتی که جهانی شدن فراروی جهانیان می گذارد، نمی تواند در انحصار یک دولت و یک فرهنگ خاص باشد،

^۲ -Teleconination

^۳ -Global Culture

^۴ -Mass Culture

بلکه دستیابی به آن منوط به دستیابی به قدرت و دانش فزاینده‌ای برای پیش‌بینی و کنترل تنش‌های جهانی است. اگر جهانی شدن فرایندی جهانی در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی است، جهانی سازی یکی از پروژه‌هایی است که می‌تواند با کمک فرایند جهانی شدن تحقق پیدا کند و کشورهای زیر نفوذ هم می‌توانند با استفاده از جهانی شدن به مقاومت با پروژه جهانی سازی بپردازند.

پیامدهای جهانی سازی:

محمدحسین رفیعی عواقب جهانی سازی را در کتاب خود چنین دسته‌بندی می‌کند:

(1) قطبی شدن نیروهای اجتماعی در کشورهای جنوب، تشدید فقر و اختلاف طبقاتی در کشورهایی است که به روند جهانی سازی می‌پیوندند. البته در این مناقشه، تعداد معدودی از کشورهایی که پیوند نزدیکی با بورژوازی جهانی دارند، فرجه خواهند شد و در واقع هم‌دست جهان خواران می‌باشند و این حرف آمریکا که رشد اقتصادی به توسعه انسانی می‌انجامد، منسوخ شده و فریبی بیش نیست و مدارک و آمار و ارقام زیادی عکس این را ثابت می‌کند.

(2) وابستگی و سرسپردگی رهبران این کشورها به سرمایه داری جهانی، به این وابستگی و سرسپردگی که در شروع خود ناشی از ضعف بینش فکری است، در ادامه به سرسپردگی اقتصادی و وابستگی جهت حفظ قدرت و حاکمیت این رهبران هم تسری پیدا خواهد کرد و عملاً اداره و حاکمیت این کشورها به دست صاحبان ابرشرکت های بزرگی خواهد افتاد که رهبران آن ممالک با ذلت به دست و پای شرکت های مذکور افتاده‌اند.

(3) رشد نهضت های استقلال طلبانه و عدالت خواهانه در کشورهایی که به این روند می‌پیوندند، این نهضت ها یا در قالب شعارهای ناسیونالیسم و سوسیال-دموکراتیسم در کشورهای غیراسلامی و یا تحت لوای اسلام عدالت خواه در کشورهای اسلامی بروز خواهد کرد. در واقع در قرن آینده باید منتظر عکس العمل های شدید و قوی فرهنگ های بومی در مقابل جهانی سازی بود. (رفیعی فنود، 1381: 108)

در این دیدگاه مختصراً به جهانی سازی پرداخته شده، اما جهانی سازی لایه پنهانی نیز دارد که در فرایند جهانی شدن نهفته و در حوزه های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گسترده شده است که سعی می‌شود به طور مجزا اثرات جهانی شدن را بررسی کنیم.

- حوزه اقتصادی:

اغلب نویسندگانی که تاکنون از جهانی شدن و تبعات آن بر جامعه به ویژه کشورهای جهان سوم سخنی گفته یا مقاله-ای نوشته‌اند، بیشتر در حوزه اقتصادی کار کرده‌اند. این گروه از صاحب نظران در تعریف خود از جهانی شدن به مواردی همچون ادغام بازارها و کالاها، افزایش رقابت، بهبود روش های تولید، گسترش جریان های مالی و... به عنوان اثرات و

تبعات جهانی شدن اشاره کرده اند. شیوا (1380) در مقاله ای در روزنامه همشهری ابتدا در مقدمه ای کوتاه نسبت به نقش اقتصاد در تنظیم کلیه رفتارها، برخوردها و چالش های میان دولت ها و جوامع پرداخته و سپس می نویسد جهانی شدن اقتصاد آن را در جوامع بشری بیش از پیش پررنگ کرده است. وی در ادامه اثرات جهانی شدن اقتصاد را در چهار مقوله به قرار زیر خلاصه می کند:

الف - گسترش روزافزون جریان های مالی؛

ب - جهانی شدن محصول یا تولیدات؛

ج - همگرایی و همسان شدن نهادها و سازمان ها در کشورهای مختلف؛

د - تحول در روش های تولید به واسطه ایجاد زمینه های رقابتی. (سابقی، 1383: 26)

بشیریه (1380) اثرات جهانی شدن بر حوزه اقتصاد را این گونه برمی شمرد: جهانی شدن عناصر اصلی سیاست ها و فرایندهای اقتصادی و مالی، به از دست رفتن کنترل دولت ملی بر اقتصاد ملی، افزایش قدرت شرکت های چندملیتی و فراملی و گسترش بازارهای بین المللی منجر می شود. (بشیریه، 1380: 6)

گزارش سازمان ملل (1999) نشان می دهد که نابرابری های میان فقیر و غنی در بین کشورها به سرعت در حال افزایش است و یکی از نخستین علل آن همانا نظام ملی و تأثیرات جهانی است. مجتهدزاده بارزترین جلوه اقتصادی جهانی شدن را ثروتمندتر شدن ثروتمندان به بهای فقیرتر شدن فقیران می داند. (سابقی، 1383: 27)

بنابراین عاملان اقتصادی جهانی سازی یعنی شرکت های فراملی می کوشند تا کنترل جهانی سرمایه و منابع مادی را در اختیار بگیرند. کنترل مؤثر شرکت های فراملی وابسته به نظام جهانی بر سرمایه و منابع مادی بی چون و چرا بوده و منابع ملی به دور از قلمرو اقتصادی فراملی بسیار محدودند.

- حوزه اجتماعی:

راست گرایان استدلال می کنند که در نظام اقتصادی بازار آزاد و عصر جهانی شدن، آزادی سرمایه گذاری و تلاش های اقتصادی و افزایش درآمد در سطح جامعه، قدرت تصمیم گیری اجتماعی افراد را افزایش داده و این امر به دموکراسی در جامعه توان بیشتری خواهد بخشید. این دسته از افراد ادامه می دهند که جهانی شدن رسانه های اطلاع رسانی و ارتباطی، گسترش دسترسی آزاد به اطلاعات و امکان آگاهی بخشیدن در ورای محدوده های تحت کنترل دولتی را بیشتر می کند، حال آن که بیشتر اندیشمندان، خود به گسترش و ژرف تر شدن دموکراسی کمک خواهد کرد. (مجتهدزاده،

1380: 4)

چپ‌گرایان به مخالفت با دیدگاه فوق برخاسته و دودلیل برای مخالفت خود اقامه می‌کنند:

الف - نظام اقتصادی نو سبب تمرکز سرمایه نزد گروه اندکی از افراد در جامعه شده و این امر اساس دموکراسی را متزلزل خواهد کرد و از آنجا که قدرت مالی، قدرت سیاسی را به همراه خواهد داشت، توانمندان جامعه بر ناتوانان چیرگی بیشتری یافته و این امر به استفاده نادرست از اهرم دموکراسی خواهد انجامید.

ب - شرکت های چندملیتی که مرزها و حاکمیت های ملی را درمی‌نوردند در قبال هیچ کس و هیچ قانونی و در برابر هیچ یک از موازین اخلاقی و اجتماعی در جوامع گوناگون مسئولیتی نخواهند داشت. قدر مسلم اینکه جهت‌گیری این قوانین و مقررات به نفع خود آنها خواهد بود. در نتیجه این وضعیت زیان های اخلاقی، اجتماعی و محیطی به بار خواهد آورد که نمی‌تواند کلاً به سود مردم جامعه باشد. بنابراین در رابطه با اثرات جهانی سازی بر حوزه ی اجتماعی باید به دموکراسی و گسترش آن اشاره کرد. آهنگ جهانی سازی دموکراسی را در حمایت از اعضای خود می‌داند و این حمایت باعث این قضاوت می‌گردد که نوسازی و غربی سازی در نهایت وضعیت مردم را بهبود می‌بخشد اما به آسانی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که با توجه به فقر روزافزون بسیاری از کشورهای جهان سوم و وخامت تدریجی خدمات عمومی در این کشورها، نظام جهانی فقط نوید بهبودی و سعادت به کسانی می‌دهد که نه تنها مطیع آن و برنامه هایش باشند بلکه آشکارا کسانی که مستقیم و یا غیرمستقیم با شرکت های فراملی در ارتباطند مرفه‌تر از کسانی هستند که هیچ ارتباطی با این شرکت ها ندارند. (سابقی، 1383: 28)

- حوزه فرهنگی:

بارزترین پدیده جهانی شدن، انقلاب اطلاع رسانی است. مجتهدزاده با بیان این مطلب بر این باور است که از آنجا که ایالات متحده، سکوی پرتاب موشک "جهانی شدن کنونی" است، زبان آمریکایی، فرهنگ آمریکایی، مفاهیم آمریکایی، اخلاق های آمریکایی و... بدنه فرهنگی و تمدنی این جهانی شدن را شکل می‌دهند. به عبارت دیگر جهانی شدن کنونی بار عظیمی از آمریکایی شدن را به همراه دارد. این دگرگونی بنیادی در جهان ژئوپولیتیک تأثیراتی بسیار عمیق و ماندگار بر جای می‌گذارد به طوری که بر دیگر عرصه های سیاسی و اجتماعی نیز تجلی پیدا می‌کنند.

جهانی‌سازی، نظام ارزشی مناسب برای ورود موفقیت‌آمیز به نوسازی سرمایه‌داری را فرهنگ و ایدئولوژی مصرف-گرایی می‌داند. در جهان امروز جوامعی که از هر دو بعد تولید و مصرف در سطح نازلی قرار دارند، از امتیاز ناچیزی در جهان برخوردار می‌باشند که علت آن نبود وسایل تولید و قدرت مصرف می‌باشد. به عنوان مثال آمریکا تأثیر زیادی بر مصرف‌گرایی و تأثیر کمی بر تولیدگرایی در آمریکای لاتین دارد. مصرف‌گرایی یکی از پیامدهای شوم جهانی سازی است که در خدمت منافع نظام سرمایه‌داری جهانی قرار دارد و از طرف دیگر همان‌طور که مارکوزه استدلال می‌کند مصرف‌گرایی متضمن ایجاد نیازهای کاذبی است که فرد با خرید محصولات فرهنگی وارداتی هم خود را ارضا می‌کند و هم سود سرمایه‌داری جهانی را مضاعف می‌کند. (مارکوزه، 1350)

جهانی شدن و هویت:

سعی و کوشش برای ساختن هویت و حفظ آن در برابر هجومها در دستورالعمل هر مکتب و نحله ایقرار دارد. لذا سعی و کوشش خود را به کار می برد تا این معیار مهم انسانی را به نحو مطلوب حفظ و بازسازی نماید.

در تعریف هویت می توان گفت: «هویت یک عنصر مبارز و ستیزه جو در فرد است که فرد را در برابر هجوم های دیگران تجهیز می کند.»

حال با توجه به مفهوم جهانی شدن باید ببینیم این پدیده چه تأثیری بر هویت انسانی خواهد داشت و آیا این تأثیرات مثبت و یا منفی است؟

در این زمینه باید از دو جهت در مورد مسئله هویت بحث نمود، یکی در بعد ماهوی هویت و دیگری درباره ارتباط جهانی شدن با هویت.

هویت:

همان طوری که در تعریف فوق بیان شد، هویت یک عنصر مبارز در افراد است. حال باید بدانیم عناصر تشکیل دهنده هویت چیست و آیا این عناصر ذهنی هستند و یا دارای نمود عینی و خارجی؟ همچنین آیا عناصر ثابتی هستند مثل سرزمین، دین یا اسطوره و یا متغیریند. مثل فناوری، وقایع و حوادث تاریخ ساز و...؟

و نیز آیا این عناصر اکتسابی هستند نظیر علوم و فنون، هنر و یا موروثی مثل میراث های فرهنگی مادی و معنوی؟

هویت می تواند به وسیله عوامل مختلفی به وجود بیاید. مثلاً جنگ ها و حوادث ناگوار که در یک جامعه رخ می دهد. می تواند در سرنوشت جامعه و نسل های آینده آن سرزمین دخیل باشد و فرهنگ هایی که از یک تمدن یا جامعه به تمدن و یا جامعه دیگری وارد می شوند، می توانند هویت ساز باشند.

عموماً ملت هایی که دارای فرهنگ غالب هستند با استفاده از قدرت و یا غلبه سیاسی سعی در تحمیل فرهنگ خود می نمایند که اینرا تهاجم فرهنگی می گویند. فرهنگ های مغلوب عموماً متعلق به جوامع ضعیفی هستند که از رشد لازم برخوردار نمی باشند.

هویت یکی از مفاهیم پیچیده‌ای در حوزه علوم اجتماعی و روان‌شناسی است. هویت نوعی چستی و کیستی فرد را مطرح می‌کند. هویت‌های مختلفی مطرح هستند که در این جا منظور از هویت همان هویت ملی است که در حوزه‌هایی از قبیل فرهنگ، اجتماع، سیاست، امنیت و حتی اقتصاد نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

هویت ملی را به عنوان احساس تعلق و تعهد نسبت به اجتماع ملی و کل جامعه‌ای که فرد در آن عضویت دارد، تعریف کرده‌اند.

در این تعریف باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نهادهای فرهنگی مثل زبان، دین، آداب و رسوم، ادبیات و... جای دارد.

هویت ملی:

از علائم و پیش‌نیازهای هرگونه زندگی اجتماعی اعم از هویت‌های نژادی، خاکی، قومی، گروهی، فرهنگی و... که با انواع خرده‌فرهنگ‌ها، زبان، دین و ایدئولوژی و مهارت و حرف و... مشخص می‌شوند، برخورداری از هویت ملی است.

ابعاد هویت ملی:

الف) بُعد اجتماعی: هر شخص از طریق محیط اجتماعی‌ای که به آن تعلق دارد، یا بدان رجوع می‌کند هویت خود را می‌سازد. جوهره بُعد اجتماعی هویت ملی، منوط به برقراری روابط دوستانه است و هرچه ارتباطات گسترده‌تر باشند موجب تقویت بُعد اجتماعی هویت ملی خواهد شد.

ب) بُعد تاریخی: بُعد تاریخی هویت ملی آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن و احساس هویت تاریخی و هم‌تاریخ‌پنداری است که پیونددهنده نسل‌های مختلف به یکدیگر است.

ج) بُعد جغرافیایی: محیط جغرافیایی و سرزمینی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود هویت ملی به حساب می‌آید که ضرورتی بس عظیم است.

د) بُعد سیاسی: تعلق به دولت، نظام سیاسی و ارزش‌های مشروعیت بخش حکومت است.

ه) بُعد دینی: داشتن دین و مذهب مشترک، پایبندی و وفاداری به آن، اعتقاد و تمایل به مناسک و آئین‌های مذهبی فراگیر در روند شکل‌دهی هویت ملی بسیار مؤثر است.

و) بُعد فرهنگی/ میراث فرهنگی: مجموعه هنجارها و آداب و رسوم عام و مشترک که پایداری زیادی دارند از قبیل شیوه معماری، سنت ها، اعیاد و اسطوره ها و عُرف و فرهنگ مردم، بُعد فرهنگی هویت را تشکیل می دهند.

ز) بُعد زبانی: زبان و آثار ادبی نه تنها به عنوان یک محصول اجتماعی بلکه ابزار و وسیله ارتباطات در تولید و بازتولید فرهنگ و هویت است.

هویت فرهنگی:

فرهنگ، به عنوان شناسنامه یک ملت است و هویت فرهنگی، به عنوان سند تاریخی تلاش ها و خلاقیت ها، افتخارات و در مجموع فراز و فرودهای افتخارآمیز یا عبرت آموز گذشته و حال یک ملت محسوب می شود. حفظ هویت فرهنگی هر ملتی در تعامل با سایر فرهنگ ها، دغدغه وطن دوستانی است که از آبشخور آن فرهنگ سیراب شده اند و با لالایی آرام بخش و جان نواز مام میهن در بستر آن فرهنگ رشد و تکامل فکری و معنوی پیدا کرده اند. (سعیدی کیا، 1385: 23)

آنچه که هر جامعه را از جوامع دیگر تمیز می دهد، خصوصیات است که شناسنامه فرهنگی آن جامعه به حساب می آید. تاریخ و گذشته تاریخی، وطن و سرزمین، نیاکان، باورها، زبان، عقاید، دین و اسطوره های مذهبی، حماسه ها، هنر و ادبیات کهن، نژاد، قومیت و سنن قومی عناصری هستند که "هویت فرهنگی" هر جامعه را می سازند. (روح الامینی، 1382: 111)

آنتا دیوپ انسان شناس آفریقایی، در مقاله ای در باره هویت فرهنگی می نویسد: هویت فرهنگی هر جامعه به سه عامل بستگی دارد: تاریخ، زبان و روان شناختی. گرچه اهمیت عوامل فوق در موقعیت های تاریخی و اجتماعی مختلف یکسان نیست با این وجود هر گاه این عوامل به طور کلی در یک ملت یا فرد وجود نداشته باشد، هویت فرهنگی آن ملت یا فرد ناقص می شود و تلفیق موزون این عوامل، یک وضعیت ایده آل است. هرگاه یکی از این عوامل تحت تأثیر قرار گیرد، شخصیت فرهنگی جمعی یا فردی تغییر می کند. این تغییرات ممکن است تا آن جا ادامه یابد که موجب یک "بحران هویتی" شود. (پیام یونسکو^۵ شهریور و مهر)

اهمیت پدیده هویت فرهنگی تا بدانجا مورد توجه قرار گرفته که چهره های معتبر و اندیشه پردازان «استراتژی جهانی» چون «هانتینگتون» اساس رودرروی های جهانی را در آینده بر عامل فرهنگی استوار دانسته و نظریه رودرروی

تمدن‌های عمده را عنوان می‌سازند. البته بنیانگذاری یک نظریه پردازی جنجالی و پرسروصدا بر مبنای عوامل فرهنگی، خود به روشنی بیانگر اهمیت این پدیده شگرف در سطح روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود.

هر ملتی که خواستار توانمندی‌های فرهنگ ملی‌اش است و نمی‌خواهد که در برابر دیگر فرهنگ‌ها دست بسته سر تسلیم فرود آورده و هویت خویش را ببازد، باید بر توانایی‌های خود در همه زمینه‌ها بیفزاید و قدرت آفرینش جامعه را بالا ببرد تا با یاری آن جرأت رودررویی و چالش با پدیده‌های مثبت و منفی ساختار فرهنگی خود را هوشمندانه داشته باشد و با شناختی کنجکاوانه از آن بهره گرفته و با گذراندن از صافی‌های لازم، آنها را در جهت غنا بخشیدن به فرهنگ ملی جذب کند. امروز کمتر جامعه‌ای را می‌توان سراغ داشت که برای دستیابی به توسعه همه جانبه تکیه بر عامل فرهنگی را اساس کار نداند. (ورجاوند، 1378: 68)

هویت ایرانی در روند جهانی شدن:

نگرش‌های مثبت و منفی متعددی نسبت به جهانی شدن و هویت ملی وجود دارد. از دید مثبت گرایان، جهانی شدن موجب پویایی و بالندگی هویت ملی می‌شود. زیرا ارزش هویت در بازار رقابت جهانی به میزان توان آن در رقابت خودآگاهی و اعتماد به نفس و آگاهی از شرایط جدید بین‌المللی بستگی دارد. (دهشیری،)

اما هنگامی که جهانی شدن نه به‌عنوان پروسه بلکه پروژه‌ای که بخواهد تسلط همه جانبه فرهنگ غربی را در پی داشته باشد، نگاه شود، جای شک و محل تأمل است.

جهانی شدن یک‌بار هویت ایرانی را به چالش طلبیده و فرایند جهانی شدن از رهگذر دگرگون کردن شالوده‌های نظری - رویکردهای منفی، فرآیند هویت‌سازی را دست‌خوش تحولات جدی نموده است.

به بیان دیگر، جهانی شدن نوعی فرایند و تحول دیالیتیکی را سبب می‌شود که از رهگذر آن مرزهای سیاسی فرهنگی و هویتی به‌طور فزاینده‌ای فرو می‌ریزد و جوامع مختلف در جامعه‌ای جهانی ادغام می‌شوند. فرهنگ‌های خاص و گوناگون به یکدیگر نزدیک می‌شوند و فرهنگ‌های عام شکل می‌گیرند و توسل به عناصر هویت بخش خاص فرهنگی نیز تشدید می‌شود.

حال این سؤال مطرح می‌شود که با کنار رفتن مرزها در فرآیند جهانی شدن چگونه باید حریم ارزشی و فرهنگی را حفظ نمود؟ چگونه از رهگذر «شناخت» آینده به ساختن فردایی پرداخت که در آن امنیت هستی‌شناختی (هویتی) انسان و جامعه ایران تضمین شده باشد؟

چگونه می توان چشم فرهنگی انسان ایرانی را گشود که طور دیگری (متفاوت از گذشته) به خود و دگرخود بنگرد و طرحی نو برای آینده فرهنگی و هویتی خود در اندازد؟

بی گمان ایران جهانی شده نیز در حفظ هویت خویش، بیش از یک ایران منزوی و عقب مانده موفق خواهد بود چرا که بدون جهانی شدن ما ایرانی نخواهیم داشت. جامعه ایرانی نیازمند تلاش برای یافتن جایگاه و منزلتی است که بتواند خود را به عنوان موجد و معمار حوادث اتفاقیه در محیط ملی و فراملی مطرح نمایند. (تاجیک: جهانی شدن هویت)

بحران هویت:

بحران هویت بیشتر در نوجوانان و جوانان گزارش شده است. برخی از آثار بحران هویت عبارتند از: احساس پوچی، تحلیل رفتن از درون، از خود بیگانگی، احساس تنهایی در میان جمع و جامعه، جست و جوی هویت منفی و... اگر نوجوان و جوان نتوانست از راه هویت مثبت و قبول مسئولیتها، نقشهای خود را بروز بدهد، به هویت منفی روی می آورد. یعنی کاملاً برعکس چیزی که جامعه از او انتظار دارد، عمل می کند. در نتیجه نظر جامعه نسبت به او عوض می شود. البته نه با بار ارزشی مثبت، بلکه با بار منفی، بی هدفی و سر در گمی نیز از دیگر عوارض بحران هویت است. فرد می خواهد دائماً خود را با چیزی مشغول نگه دارد مثلاً اگر شخصی به محض ورود به محیط خانواده احساس تنهایی کند. بلافاصله خودش را با یکی از رسانه هایی که در اختیار دارد مثل رادیو، تلویزیون و برنامه های دیگر مشغول می کند. این کارها، به نوعی فرار از وحشت تنها بودن با خود است. مشغولیت مداوم و بی هدف، عاملی است که فرد را از تنها ماندن با خود و رویارویی با معضلهای درونی خویش نجات می دهد. اما به محض اینکه فرد با خود تنها شد، درد تنهایی عمیقی را در خود احساس می کند. این نظریه، جوابی است برای اینکه چرا فرد اصرار دارد با عامل خارج از وجود خود ارتباط داشته باشد. اثر دیگر بحران هویت، هیجانانگیز شدن پذیر است. یعنی فرد سعی می کند در زندگی خودش به نحوی، جایگاهی را برای هیجان در نظر بگیرد. مثلاً هیجانهای ناشی از نمایش برنامه های مختلف سینمایی و... این هیجانانگیز موقتا می تواند به فرد آرامش خاطر ببخشد، ولی جنبه درمانی قاطعی ندارد. داشتن شخصیتی منفعل، از نشانه ها و علائم بحران هویت در فرد است به طوری که شخص در مقابل حوادث و رویدادهای زندگی، تسلیم و به آنچه پیش می آید، تن می سپارد بدون آنکه رفتار مناسب با آن موقعیت را ارایه دهد و این زمانی است که فرد در یک فرهنگ بیگانه قرار گیرد.

نگاه اندیشمندان به بحران هویت:

در زمینه بحران هویت و شکل گیری آن دیدگاههای زیادی وجود دارد که در یک تقسیم بندی می توان آنها را به تئوریهای روانشناختی و جامعه شناختی دسته بندی کرد. نوع متغیرهای مستقل (عوامل شکل گیری بحران هویت) و

متغیرهای وابسته (بحران هویت) در این دو حوزه متفاوت است. در حالی که روان شناسان در پی عوامل شکل گیری بحران هویت فردی هستند، جامعه شناسان به عوامل اجتماعی موثر در بحران هویت فردی و اجتماعی می پردازند. به طور بسیار مختصر دو دیدگاه یعنی نظریه اریکسون در حوزه روان شناختی و گیدنز و یارانش در رشته جامعه شناسی اشاره کرده و این مسئله بسیار حساس و ضروری را از این دو دیدگاه متفاوت مورد بررسی قرار می دهیم.

اریکسون از جمله روان شناسانی است که به طور مستقیم و گسترده به بحث پیرامون بحران هویت پرداخته و به نظر وی، پایه های اولیه هویت در دوران زندگی به طور ناخودآگاه شکل می گیرد. اگر زندگی انسان ها را به هشت مرحله طبقه بندی کنیم، از نظر وی مرحله نوجوانی مرحله هویت در برابر اغتشاش است. در این دوران به دلیل روحیه استقلال جویی، نوجوان به دنبال کسب استقلال از جامعه خصوصا خانواده است. و نگران این است که با توجه به احساسی که از خود دارد در مقابل دیگران چگونه به نظر می رسد، و آنها چه قضاوتی در مورد او می کنند.

اریکسون شکل گیری هویت فردی را در دوره نوجوانی نشانه ای از سازگاری و تعادل در این دوره می بیند که اگر هویت شخصی نوجوان بر اساس تجربیات حاصل از برخورد درست اجتماعی شکل بگیرد و بتواند خود را از دیگران جدا سازد، تعادل روانی وی تضمین می گردد، اما اگر سرخوردگی و عدم تعادل جایگزین اعتماد گردد و به جای تماس با مردم گوشه گیر شود، به جای تحرک به رکود گراید، به جای خودآگاهی دچار ابهام نقش شود، تعادل رفتاری فرد به هم ریخته و دچار بحران هویت می شود.

اریکسون معتقد است که در هنگام بحران هویت، نوجوانان با ناتوانی شدید و دودلی در تصمیم گیری، احساس جدایی و پوچی درونی، ناتوانی فزاینده در برقراری ارتباط با دیگران، اختلال در عملکرد جنسی، اختلال در زمان به صورت احساس فوریت برای انجام کار و یا انگاشت منفی از خود مواجه است. این همه احساسات و گرایشات منفی او را آماده پذیرش انواع رفتارهای کاذب و عاریتی نموده و برای ارضا و اختفای احساسات و گرایشات منفی خود به سیگار، مواد مخدر، مشروب، ولگردی، بی بند و باری و انحرافات جنسی روی می آورد.

دومین دیدگاه مطرح در موضوع بحران هویت که متفاوت تر از دیدگاه اریکسون می باشد، نظریات آنتونی گیدنز است که معتقد است هر فرد دارای یک هسته اولیه به نام "خود" می باشد که از سه عامل اعتماد بنیادین، ویژگی های فردی و جامعه پذیری شکل می گیرد.

قسمت اعتماد بنیادین خود از طریق عادی شدن تماس ها، توانایی عقلانی کردن امور و تفسیر موفقیت آمیز فرد از کنش منفی خود بر تعداد کنش های موفقیت آمیز خود، انگیزه برای کنش بعدی و در نتیجه بر هویت اجتماعی فرد تأثیر می گذارد. از طرف دیگر ویژگی های فردی که خود شامل ویژگی های ظاهری و روانی است، از طریق تفسیر موفقیت آمیز فرد از کنش خود، تصور تفسیر موفقیت آمیز دیگران از کنش وی و توانایی ایفای نقش های گوناگون باعث ایجاد خودهای متعدد و انگیزه برای کنش بعدی و نهایتا شکل گیری هویت اجتماعی فرد می شود. و اما قسمت سوم، جامعه

پذیری است که بر دو قسمت مدرن و سنتی تقسیم می‌شود جامعه‌پذیری مدرن باعث کثرت محیط اجتماعی از یک طرف و تنوع مراجع از طرف دیگر می‌شود، که این دو فرایند، موجب ایفای نقش‌های متعدد، خلق و ایجاد خودهای متعدد، حق انتخاب برای فرد و رفتار مطابق با محیط‌های گوناگون می‌شود. به نظر وی این سه عامل به صورت هم‌عرض بر میزان انگیزه برای کنش بعدی فرد مثر بوده و در نتیجه هویت اجتماعی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کلمن در مورد پیش‌گیری از بحران هویت و مقابله با بحران هویت در بین جوانان به این نتیجه می‌رسد که اگر چه ترکیب عوامل مختلف در این امر تأثیر دارد، ولی غلبه بر عامل بیکاری در این میان از همه مهم‌تر است. وی به تأثیر مثبت به کار گرفتن جوانان در فعالیت‌های داوطلبانه "دیگرخواهانه دموکراتیک" و توأم با خودگردانی تأکید می‌کند.

استرایکر مدل کنش متقابل نمادین خود را در قالب قضایای زیر جمع‌بندی می‌کند. بدیهی است که رفتار در دنیای طبقه بندی شده صورت می‌گیرد و طبقات حامل معنایی مشتمل بر انتظارات رفتاری مشترک ناشی از تعامل اجتماعی هستند. طی تعامل است که شخص یاد می‌گیرد، چطور اشیا و رفتار را طبقه‌بندی کند. نمادها در میان این مقولات طبقه‌بندی شده، مولفه‌های ریخت‌شناسی ساخت اجتماعی را که جایگاه خوانده می‌شود، نامگذاری می‌کنند. این جایگاه‌ها حامل انتظارات رفتاری مشترکی‌اند که "نقش" خوانده می‌شوند. کنشگران در یک ساخت اجتماعی، یکدیگر را به‌عنوان اشغال‌کننده‌های جایگاه‌ها نام‌گذاری می‌کنند، و در نتیجه به استناد انتظارات مربوطه با یکدیگر رفتار می‌کنند. و بنابراین انتظارات درونی شده را مطابق با رفتار خودشان می‌آفرینند. آنها با به کارگیری ویژگی‌های جایگاهی درباره خودشان، خود (متشکل از مجموعه‌ای از هویت‌های مجزا) را بسط می‌دهند. کنشگران تنها به دنبال آفرینش هویت‌ها نیستند بلکه می‌خواهند آنها را پایدار و یک‌پارچه نگهدارند، کنشگران ترجیح می‌دهند که هویت‌هایشان قرین احساسات مثبت باشد. از همین روست که افراد ترجیح می‌دهند درباره خودشان خوب فکر کنند.

هویت‌ها نیروی انگیزشی و واجد کنترل و نفوذ بر رفتار هستند که آنها را موجه یا نمادین می‌سازد. هویت‌ها به وسیله تعهدات، ثابت و پایدار شده‌اند. و جاهتی که شخص در شبکه روابط اجتماعی‌اش دارد، هویت مربوط به آن شبکه را تقویت می‌کند. رفتار، برون‌داد فرایند نقش‌سازی است که در تعامل تعاریف خود و واکنش‌های دیگران، دخالت دارد. رفتار اجتماعی به کلی دست به گریبان تعامل مدعیان هویت و تایید یا انکار چنین مدعیانی است. (استرایکر 1927، به نقل از دوران، 1382: 52)

مارسیا معتقد است بحران هویت، ناتوانی فرد در دستیابی به یک معنا و مفهوم پایدار و منسجم از "خود" است. ولی در واقع این امر، تجلی پدیده بحران هویت است. اگر فرد نتواند معنا و مفهوم روشن و پایداری در مورد "خود" پیدا کند، نشان‌دهنده آن است که فرد دچار پدیده بحران هویت شده است.

هویت فرهنگی و هویت ملی:

هویت به معنی "چه کسی بودن" است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و شناسانده شدن به چیزی یا جایی برمی آید. این حس تعلق، بنیادی ذاتی در وجود انسان دارد. برآورد شدن این نیاز، "خودآگاهی" فردی را در انسان سبب می‌شود و ارضای حس تعلق میان یک گروه انسانی، خودآگاهی جمعی و مشترک یا هویت بومی یا ملی آن گروه انسانی را تعیین می‌کند. اگر مردم یک کشور را به‌عنوان سلول‌های وجودی آن در نظر بگیریم، بی‌تردید ترکیبات اجتماعی و اداری، ارکان حیات آن کشور است و آنچه از هویت و ملیت می‌شناسیم، به منزله روح این پیکر خواهد بود. (ساختار فرهنگی هویت ملی، 1378: 34-35)

اگر نیازمندی‌ها معنوی و حس تعلق انسان به چیزی یا جایی ارضاء نگردد و انسان از هویت خودآگاهی نیابد، موجود سرگردانی بیش نیست که هرگز نخواهد توانست از کلاف سردرگم بی‌سر و سامانی و بی‌هدفی رهایی یابد. (همان: 32-33) این پدیده‌ها و نهادهای معنوی و فرهنگی هستند که فضای انسانی را به‌گونه محیطی مشخص و مستقل از دیگر محیط‌های انسانی، جدا و متمایز می‌کند و افراد آن فضای انسانی ویژه را از روحیه سرشار معنوی و از حس همدلی و همراهی برخوردار می‌سازد. هویت ملی از جوهی برخوردار است که به قرار زیر است:

1- خانواده؛ 2- زبان؛ 3- دین و آئین؛ 4- زادگاه و سرزمین؛ 5- تاریخ؛ 6- آداب و رسوم، سنت‌ها و ارزش‌ها؛ 7- باورها و رفتارها؛ 8- دانش و فنون؛ 9- خودآگاهی و خودیابی و ... که از 2 نحوه ترکیب مولفه‌های پیشین پدید می‌آید.

با نظری بر تاریخ گذشته سرزمین ایران و نگاهی به مؤلفه‌های هویتی در جامعه کنونی آن در خواهیم یافت که هویت ایرانی، هویتی چند پایه است و بر عواملی چون سرزمین مشترک، تاریخ مشترک، ادبیات مشترک، دین مشترک، آداب و منش مشترک استوار است. هر ایرانی که در یک عامل از عوامل بالا با ایرانی دیگر شریک نباشد، در دیگر عوامل با او و دیگر ایرانیان شریک است. اگر چه هویت فرهنگی یک جامعه، مدیون تمامی اجزا و عناصر موجود در فرهنگ آن جامعه است، اما نمی‌توان انکار کرد که این هویت بخشی در برخی از عناصر یک فرهنگ حضور قوی‌تری دارند. در واقع عناصری از فرهنگ در سطح مقطعی از زمان به‌عنوان نمادهای هویت یک ملت متجلی شده و خود را عیان می‌سازد. (طرح تدوین برنامه ایران 1400، 1375: 3)

هویت یابی فرهنگی در عصر جهانی شدن:

فرهنگ شبکه‌ای زنده، پویا و زاینده است که طی سده‌ها پیوسته در حال تغییر، تکامل، پالایش و بازآیی بوده است. بسیاری بر این تصورند که فرهنگ و به تبع آن، هویت فرهنگی صرفاً گنجینه‌هایی هستند که به ما به ارث رسیده و وظیفه ما نگهداری و پاسداری از آنها است، در حالی که با ابراز احترام به اندیشمندان و به خصوص بزرگان و دست‌اندرکاران عرصه فرهنگ و هنر که از چنین دیدگاهی برخوردارند، باید اذعان کرد که فرهنگ حاصل جوشش نیروهای خلاق انسانی

و اجتماعی است که با تقدیس و تکریم زاید و نابه‌جا از زایش باز می‌ایستد، حتی اگر پرستندگان هدفی غیر از آن در سر داشته باشند! چرا که فرهنگ نه تنها حاصل و نتیجه پیشرفت انسانی و اجتماعی، بلکه عامل هر نوع پیشرفت انسانی نیز به‌شمار می‌رود. پس اگر فرهنگ و هویت‌های فرهنگی از چنین جایگاه ارزشمندی برخوردارند، نباید آنها را چون سستی ثابت و تغییرناپذیر تقدیس کرد، بلکه می‌بایست آنها را فرایندی شکل‌پذیر دانست که نه تنها می‌توانند خود را با وضعیت‌های نوین تطبیق دهند، بلکه در عین حال این شرایط نوین را خلق نموده و اهداف و غایت آن را بازتعریف نمایند و در عین انعطاف‌پذیری، انسجام و تکرار خود را نیز حفظ کنند. باید بتوانند از یک سوی خرافات، تعصبات، تمایلات و تبعیض‌های غیرانسانی را از خود زدوده و از سوی دیگر وجوه انسانی‌شان را در کثرت هر چه بیشتر بیافرینند و با تعامل با جوامع، فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر، معیارها، عناصر و چه بسا فرآیندهایی را مبادله کنند که آن جوامع و تمدن‌ها ارزش انسانی، اجتماعی و فرهنگی خود را به ثبوت رسانده باشند. اما حتی باید گامی نیز از آن پیشتر رود و بایدها و نبایدهای فرهنگی را خود بازتعریف کنند.

اما آیا در عصر جهانی شدن، آن رازدار پیامی جدید در هویت یابی فرهنگی است؟ آیا فرهنگ‌های زنده و زایای امروزی همان‌هایی نیستند که از جمود در گذشته خود اجتناب کرده و به جای متوقف کردن خود در زمان، کوشیده‌اند تا همراه با آن، افکار و کالبد خود را در آن تزریق کنند، توان باروری بیابند و از این راه، مدام زنده و پویا در اذهان بازآفریده شوند؟

هویت‌یابی ملی در دنیای امروز:

هویت هر ملتی بی‌شک در ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی تاریخ آن مردم نهفته است، ولی آن هرگز در حد گذشته محدود نشده، بلکه به ماهیاتی مربوط می‌شود که از خصایص کنونی اجتماعی و فرهنگی جامعه نشأت می‌گیرد که کاملاً تازگی داشته و به دنیای امروز تعلق دارد. حتی خصایص تاریخی-هویتی یک ملت نیز به تمامی وقایع و مؤلفه‌های گذشته‌شان مربوط نمی‌شود، بلکه از میان‌شان، آن ویژگی‌هایی ماندگار بوده و هنوز در روح جمعی آن ملت موج می‌زند، که با یافتن پیام و مخاطبی برای نسل امروز از فسیل شدن خود جلوگیری کرده و امکان بازتولید خویش را فراهم آورده باشد. (احمدی علی آبادی، 1381-1382: 30-31)

در دنیای امروز، هویت فرهنگی و ملی را دیگر نمی‌توان مثل برخی از هویت‌های موروثی در نظر گرفت، حتی اگر پذیرفته شود که همواره از طریق این میراث، انطباق فرد با جامعه خویش صورت می‌گیرد. به عبارتی دیگر، اکنون همچون سایر زمینه‌های اجتماعی، معیار موروثی بودن، دیگر در دنیای امروز مشروعیت‌بخش و معتبر نیست و هویت ملی نیز همچون سایر زمینه‌ها به وجوهی معطوف است که اکتسابی بوده و نسل‌های قبلی طی تجارب تاریخی‌شان به آفرینش و بازآفرینی آن مبادرت نموده‌اند.

فرهنگ جهانی و فرهنگ بومی:

فرهنگ، تمامی دنیای اطراف و پیرامونی ما را در ذهن مان تعریف کرده به آنها شکل می بخشد، طبقه بندی شان می کند و به آنها معنا می بخشد. (تری یان دیس، 1378: 48)

فرهنگ در حقیقت بخش انسان ساخته محیط است، اعم از اینکه ذهنی باشد و یا عینی. فرهنگ است که تعیین می کند صاحبان آن فرهنگ رابطه شان را با محیط، ماوراء الطبیعه و مردم درون و بیرون فرهنگ شان چگونه تنظیم کنند. (بورن. اد، 1379: 120)

ما جهان را کمتر آنگونه که هست، و بیشتر آن طور که ما هستیم، درک می کنیم؛ چرا که فرهنگ است که تعیین می کند چگونگی اطلاعات دریافتی ما از محیط، روش تفسیر و روش مورد استفاده آنها را درک کرده و به کار می بندیم. (تری یان دیس، 1378: 44 و 47) به بیانی دیگر، فرهنگ است که واقعیات را برایمان می سازد! فرهنگ، هم ظرف و هم مظهر اندیشه تا رفتار ماست. فرهنگ به گروه و اعضای آن کمک می کند تا از عهده مشکلات زندگی در محیطی خاص و در زمانی معین برآیند. شاید بهتر باشد فرهنگ را شیوه با هم زیستن در دنیایی بدانیم که "نفوس انسان ها با تمامی گوناگونی - های شان" یک بعد، محیط بعدی دیگر و نوع تعاملات آن دو، بعد سوم و مکمل آنها به شمار می روند.

فرهنگ ها از فصول مشترکی برخوردارند، همان گونه که تمایزاتی با یکدیگر دارند. فصول مشترک فرهنگ های مختلف که به اصیل ترین و انسانی ترین وجوه فرهنگ مربوط می شود، فرهنگ جهانی را می سازد. مخاطبان چنین فرهنگی نیز جهانی خواهند بود و آن به بخش بزرگی از نیازها و تقاضاهای فرهنگی موجود در مردم و جوامع مختلف پاسخ خواهد گفت. اکنون در سطح جهان، تلاش های مستمر و بعضاً سازمان یافته ای برای تأکید بر این وجوه مشترک و انسانی فرهنگ انجام می شود و سازمان یونسکو آن را یکی از اصلی ترین وظایف خود به حساب می آورد. (دکوئیار، شماره 316: 7-5، بهجت آبادی و عادل رفعت، شماره 316: 8-9) اما آن به معنای نادیده گرفتن فرهنگ های بومی و گوناگونی های زیست بومی شان نیست. فرهنگ های بومی بدون آن که حذف شوند، می توانند در قالب تکثر فرهنگی نقشی بزرگ ایفا کنند و اکنون سازمان های انسان دوستانه جهانی، از جمله یونسکو حفظ و تقویت فرهنگ های بومی و زیست بوم های آن را از مسئولیت های خود می دانند. منظور از زیست بوم، شرایط فیزیکی و محلی، جغرافیایی، آب و هوا و تمامی گیاهان و جانوران یک اقلیم است که از عوامل مهم و تعیین کننده فرهنگ یک منطقه یا جامعه است و فرهنگ هر ناحیه و جامعه از بستر تعامل انسان با آن برمی خیزد. (تری یان دیس، 1378: 46 و 57) اما رابطه فرهنگ و زیست بوم یک طرفه نیست و در فرهنگ های پویا، همان گونه که زیست بوم، فرهنگ انسانی را می آفریند، فرهنگ شکل گرفته در بستر آن نیز خود، خالق شرایطی جدید بر زیست بوم می گردد که در آن شکل گرفته است و تعامل آنها مداوم ادامه خواهد داشت. همین نکته است که مطالعات فرهنگ های محلی و جوامع منطقه ای را ضروری می سازد.

اما نباید به فرهنگ‌ها به شکل پدیده‌های ایستا نگاه کنیم. فرهنگ‌ها مدام دست‌خوش تغییر هستند، آن‌ها از درون یا بیرون در معرض تحول قرار می‌گیرند. گاه به‌وسیله فرآیندهای خودجوش و درون‌زا، به خلاقیت و نوآوری دست زده و گاه از طریق تعامل فرهنگی از فرهنگ‌های دیگر اقتباس کرده و متأثر می‌شوند. تفاوت‌های فرهنگی همیشه بوده و خواهد بود و بسیاری از وجوه این تفاوت‌ها، بیش از اینکه از اختلافات برخیزد از گوناگونی‌ها و تنوعات روح انسانی حکایت دارد که خود می‌تواند به موضوعی برای شناسایی بهتر انسان‌های جوامع مختلف از یکدیگر تبدیل شده و تکامل‌شان را مقدور سازد. در گذشته به اختلافات فرهنگی به‌عنوان بهانه‌ای برای درگیری‌های قومی، ملی و... نگاه می‌کردند، اما در دنیای امروز فرهنگ‌های پویا به اختلافات فرهنگی به‌مثابه پدیده‌هایی که انعکاس‌دهنده گوناگونی‌های اندیشه و تجارب روح انسان‌های مختلف‌اند، می‌نگرند و از آن به‌عنوان دستاویزی برای شناخت هر بیشتر و بهتر یکدیگر بهره می‌برند.

ما و جهانی شدن:

ما به‌عنوان یک فرد ایرانی، می‌توانیم در مورد جهانی شدن دو دیدگاه داشته باشیم؛ یکی دیدگاهی خوش‌بینانه و دیگری دیدگاهی بدبینانه. برخی بر این عقیده‌اند که جهانی شدن، ارتباط بین ملل و افراد متفاوت را بهبود بخشیده، روابط را تشدید کرده و انسجام اجتماعی را تقویت می‌نماید.

برخی معتقدند که جهانی شدن، یک فرایند است و فرایند، یعنی جریانی که خود به خود پیش می‌رود؛ مثل توبی که از سراسیبهی به پایین می‌غلند یا مثل دانه‌ای که کاشته می‌شود و در صورت آماده بودن شرایط، خود به خود، شروع به رشد و نمو می‌کند. گفته شده که جهانی شدن نیز فرایندی است که از جایی شروع می‌شود و به تکامل می‌رسد و با پیشرفت علم و تکنولوژی و ارتباطات، راه خودش را می‌پیماید و پیش می‌رود. گروهی دیگر، دیدگاه خوبی نسبت به این پدیده ندارند و بر این عقیده‌اند که جهانی شدن، یک فرایند نمی‌باشد؛ بلکه یک پروژه است؛ یعنی عده‌ای نشسته و نقشه‌ای برای استعمار دنیا طراحی کرده‌اند که این نقشه، نام جهانی شدن به خود گرفته است. طراحان این نقشه، می‌خواهند حاکمان آینده جهان باشند. آنان می‌اندیشند که غرب با بحران انرژی مواجه خواهد شد و در آینده، به منابع انرژی سایر دنیا نیاز خواهد داشت بنابراین، سازمان تجارت جهانی را راه انداخته‌اند. آنها معتقدند که این برنامه طوری طراحی شده که فرهنگ در چارچوب غرب حفظ شود. آنها معتقدند که این پروژه‌ای است که قسمت‌هایی از آن انجام شده و قسمت‌هایی نیز در حال انجام است و احتمالاً در آینده انجام می‌شود و در بخش‌های دیگر آن که انجام شود، سلطه و احاطه غرب بر جهان، مکشوف‌تر و معلوم‌تر خواهد شد و در آینده، سلطه فرهنگ غرب را بر سایر فرهنگ‌ها، بیشتر احساس خواهیم کرد.

کسانی که معتقدند این یک فرایند است، دیگر از این موضوع به عنوان تهاجم فرهنگی نام نمی‌برند؛ بلکه از آن به عنوان یک روند طبیعی که برنامه‌های خاص خودش را دارد، یاد می‌کنند؛ اما آنان که به پروژه‌ای بودن جهانی شدن معتقدند، همواره مراقب همه جا بوده و همه برنامه‌ها و رویکردها را با چشم دیگری می‌بینند و مواظب‌اند که فریب نخورند.

عوامل زیادی در این نگرش دخیل می‌باشند که برخی عبارتند از:

- 1 - شرکت‌های چند ملیتی؛
- 2 - بازارهای فروش جهانی؛
- 3 - انقلاب اطلاعاتی؛
- 4 - فروپاشی نظام کمونیستی شوروی.

امروز جهانی شدن در حوزه‌های مختلف فرهنگ، سیاست، اقتصاد و علم مطرح است و این که هر کدام از کشورها در مواجهه با آن چه رویکردی نشان می‌دهند، باید مورد بررسی قرار گیرد. در این جا باز این سؤالات مطرح هستند که آیا یک دولت قدرتمند مرکزی در جهان به وجود خواهد آمد؟ آیا همه دولت‌ها، قدرت خود را از دست خواهند داد؟ آیا دموکراسی جهانی، شکل خواهد گرفت و یا اتفاقات دیگری می‌افتد؟

بر ماست که با این موضوع جدی، مواجهه‌ای دقیق، منصفانه و آگاهانه داشته باشیم؛ تا تهدیدهای فرارو را به فرصتی برای گسترش فرهنگ اصیل و ناب خود تبدیل کنیم.

جهانی شدن و هویت ایرانی-اسلامی:

در دنیای امروز ادیان نیز به مانند تمامی نهادهای اجتماعی با تحول فرهنگی مواجه‌اند. این موضوع هنگامی مهم‌تر جلوه می‌کند که دریابیم، انتقال دین به نسل‌های جوان تر، همان فرآیندی است که دین از آن طریق، خود را به مثابه "دین در جریان زمان" شکل می‌دهد؛ این همان چیزی است که موجب پویایی دین می‌شود و دین را برای انتقال خود در جریان زمان توانا می‌سازد. مسیرهای گوناگونی که مستلزم شناخت ابعاد متفاوت و ترکیب‌هایی از هویت‌های دینی در ابعاد اجتماعی، اخلاقی، عاطفی و فرهنگی هستند، در دنیای امروز ممکن است در تقابل با الگوهای سنتی آن قرار گیرند. بنابراین مسئله "انتقال" در کانون توجه جامعه شناسی دینی قرار می‌گیرد.

اگر هدف نهایی از انتقال، این باشد که فرزندان باید تصاویر کاملی از والدین‌شان باشند، آشکار است که هیچ جامعه‌ای به این هدف نایل نمی‌شود، چون در عصر جهانی شدن، تغییر فرهنگی حتی در جوامعی که تحت حاکمیت سنت قرار دارند، تداوم دارد. پس به این معنا، هیچ گونه انتقالی خالی از بحران انتقال، به وجود نخواهد آمد. (دانیل هروی، 1380: 287-288) در گذشته این انتقال با شکل و قاعده‌مند نمودن ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها صورت می‌گرفت، ولی اکنون

ماهیت این انتقال از اساس دگرگون شده و هر جامعه‌ای اگر درصدد است تا انتقال را با بینش کافی و به‌عنوان انتخابی برای نسل جدید ارایه دهد، ناگزیر است که معیارهای جدید هویت‌یابی دینی را شناخته و خود را با آن همراه سازد. چنین شرایطی است که تمامی نهادهای پرورشی (خانه، مدرسه و مراکز آموزشی و دینی) را وادار می‌سازد تا رسالت شان را بازتعریف کنند.

چنین پدیده‌ای مشخصاً در انقلاب اسلامی اتفاق افتاد و امام خمینی (ره) یکی از نادرترین شخصیت‌هایی بود که چنان بازتعریفی را از رسالت دینی خود در سال‌های پیش از انقلاب در نسل آن مقطع درونی ساخت. تا پیش از آن، مراجع و مراکز دینی عمدتاً انسان دینی را شخصی می‌دانستند که در ایام خاصی از سال در مراسمی شرکت کرده و به تجدید خاطره برخی از وقایع دینی - تاریخی بپردازد. اما دکتر شریعتی، استاد مطهری، آیت الله طالقانی، امام خمینی و برخی دیگر، از رهبرانی بودند که شخصیت دینی را کسی دانسته و معرفی می‌کردند که بایستی وقایع دیروز دینی را در مسایل امروز جامعه کشف کرده و با بازتعریف آن، الگو و هنجار جدیدی را معرفی نمود. از این رو آنها برخلاف تفکرات قالب سنتی دینی در دوره پهلوی، تنها درصدد ایجاد تنفر و انزجار از یزید و شمری که امام حسین (ع) را به شهادت رساندند، نبودند، بلکه علاوه بر آن، در جست‌وجوی یافتن یزیدیان و شمرهای زمانه خود نیز برآمدند که حاضرند حسین - های جامعه آن روز را قربانی سازند. و آنرا به‌عنوان رسالتی برای مبارزه و رفتار به نسل خود ارایه کردند. دقیقاً همان‌ها نیز در دوره خود توسط اکثریت متعصبان سنتی مورد انتقاد واقع و با بازتعریف آنها از الگوهای دینی حتی طرد نیز شدند. هنوز نیز برخی از متعصبین مذهبی بازآفرینی الگوهای جدید دینی آنها را به‌عنوان بخشی از پیکره دینی قبول ندارند!

نتیجه‌گیری:

جهانی شدن پدیده‌ای است که با افزایش بی‌سابقه سرمایه‌گذاری خارجی و سرمایه بین‌المللی، گسترش حجم تجارت و تنوع معاملات بین‌المللی، انتقال سریع و رو به گسترش فناوری و نیروی کار بین‌المللی و گسترش حمل و نقل بین‌المللی و ارتباطات و رسانه‌ها و فرایندهای تبادل اطلاعات در اقصا نقاط جهان و پدید آمدن دنیای مجازی ارتباطات و اطلاعات شکل گرفته و با امواج مختلفی ظهور یافته است که آخرین آن به گسترش اطلاعات و شبکه اینترنت مربوط می‌شود.

جهانی شدن در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نتایجی به بار آورده است که در هیچ کجای تاریخ تاکنون سابقه نداشته است. سلسله مراتب اقتدار و لایه لایه شدن جامعه بر اثر آن که از عوامل اصلی تبعیض‌ها و توزیع نامتناسب دانش و معلومات و نیز تشریک مساعی در تصمیمات (از طریق شکستن محدودیت‌های جغرافیایی) به شمار می‌رفت، اکنون از طریق رسانه‌های جهانی و اینترنت شکسته شده و انسانی که تاکنون در کشور و پایتخت خود بیگانه و نادیده گرفته شده بود، با شبکه‌های اطلاعاتی وسیع در دورافتاده‌ترین نقاط جهان می‌تواند از اطلاعات هر کجای جهان

آگاه شده و در بسیاری از مراکز مردمی و مدنی مشارکت کند. جهانی شدن حتی عمیق ترین تحولات اجتماعی و سیاسی را موجب شده است. به طوری که آن روند، همگام با اطلاع رسانی به مردم، در جوامعی که زمانی محدود و بسته بودند، باعث سرنگونی دیکتاتوری های بسیاری شده است. دموکراسی که همواره از این محدودیت رنج می برد، آرزوی همیشگی خود، یعنی مشارکت مستقیم و بی واسطه مردم را دور از دسترس و غیرعملی فرض و ناگزیر همیشه از طریق و با واسطه (نمایندگان) و رأی غیرمستقیم شهروندان عمل می کرد و از این رو اصل تعیین کننده دموکراسی (مشارکت)، هنگام تحقق در جوامع با محدودیت های جدی روبه رو می شد، اما اکنون با دنیای اطلاعاتی و ارتباطی جهانی، چشم انداز تحقق واقعی تشریک مساعی و مشارکت مستقیم هر انسانی در هر کجای دنیا را نشان می دهد و این آرزوی همیشگی را به واقعیت نزدیک ساخته است.

باید توجه داشت که جدای از جهانی شدن، فرهنگ، حقیقتی زنده و زاینده است که مدام در حال تطور می باشد و مرگ آن هنگامی رقم خواهد خورد، که به واسطه تقلید مسخ گردد. از این رو در شرایط کنونی ما نیز به عنوان یک کشور اسلامی باید با توجه به فرصت ها و تهدیدهای ناشی از روند جهانی شدن، خود را برای مواجهه با این پدیده مهیا ساخته و با اتکا به داشته های فرهنگ غنی - ایرانی اسلامی خود علاوه بر حفظ هویت خویش، با بهره گیری از ابزار برآمده از فرهنگ جهانی، درصد جهانی کردن آن باشیم. چرا که فرهنگ، محصول آفرینش نیروهای انسانی و اجتماعی است که ظرف و مظهر آن را نیز تعیین می کند. بنابراین فرهنگ بیش از هر بخش دیگری با جهانی شدن در ارتباط است. هویت های فرهنگی، ملی، دینی و اخلاقی بر بستر جهانی شدن شکل جدیدی به خود خواهند گرفت. پس نباید آنها را چون سنتی ثابت و تغییرناپذیر تقدیس کرد، بلکه می بایست این عناصر را فرآیندی شکل پذیر دانست که نه تنها می توانند خود را با وضعیت های نوین تطبیق دهند، بلکه در عین حال، اهداف و غایت آنها بازتعریف نموده و در عین انعطاف پذیری، انسجام خود را در عصر جهانی شدن حفظ کنند.

فهرست منابع:

1. اسماعیلی، غلامرضا، جهانی شدن یا جهانی سازی؟ نشریه تدبیر، شماره 155، سال شانزدهم، 1384.
2. الوین تافلر و دیگران، به سوی تمدن جدید، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران: نشر سیمرغ چاپ سوم.
3. - عاملی سعیدرضا، جهانی شدن ها و آینده هویت های هم زمان.
4. عاملی، سعید رضا، سخنرانی در مرکز مطالعات توسعه دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، 1382.
5. - گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی 1989، ترجمه منوچهر صبوری.
6. بشیریه، حسین، نظریه های فرهنگ در قرن بیستم، مؤسسه فرهنگی آینده پویان، 1379.
7. بشیریه، حسین، نظریه های فرهنگ در قرن بیستم، مؤسسه فرهنگی آینده پویان، 1380.

8. رفیعی فنود، محمد حسین، آن سوی جهانی سازی، انتشارات صمدیه، 1381.
9. سابقی، محمدرضا، بررسی صادرات محصولات فرهنگی و تأثیر آن در جهانی سازی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، 1383.
10. شهیدی، نیما، جهانی شدن آموزش عالی، فصلنامه آموزشی، تحلیلی فرهنگ آموزش، پیش شماره 3، سال دوم، تابستان، 85.
11. گل محمدی، احمد، جهانی شدن فرهنگ، هویت، نشر نی، 1380.
12. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، 1380.
13. ورجاوند، پرویز، پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، 1378، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
14. جنکینز، ریچارد، هویت اجتماعی، تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه، 1381، چاپ اول.
15. گیدنز، آنتونی "الف"، چشم اندازهای جهانی شدن، محمدرضا جلالی پور، تهران: انتشارات طرح نو، 1384، چاپ دوم.
16. گیدنز، آنتونی "ب"، تجدد و تشخیص، ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، 1383، چاپ سوم.
17. گیدنز، آنتونی "ج"، جهان رها شده، علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: انتشارات علم و ادب، 1379، چاپ اول.
18. گیدنز، آنتونی "د"، پیامدهای مدرنیت، محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز، 1384، چاپ سوم.
19. احمدی علی آبادی، کاوه (1381-1382)، برنامه ریزی بلندمدت بخش اجتماعی و فرهنگی، نمونه موردی جامعه ایران، دفتر آمایش سرزمین، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی.
20. بورن، اد (1379)، بعد فرهنگی ارتباطات برای توسعه، ترجمه مهرسیما فلسفی، تهران: مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش صدا و سیما.
21. تری یاندیس، هری، س (1378)، فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه نصرت فتی، انتشارات رسانش، تهران.
22. جان تاملینسون، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی، 1381.
23. ساختار فرهنگی هویت ملی (1378)، مطالعات طرح پایه آمایش، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی، جلد پنجم.
24. شایگان، داریوش، افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیانی تهران: نشر فرزانه، 1380.
25. طرح تدوین برنامه ایران 1400 (1375)، گروه فرهنگی، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی.
26. کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات (سه جلد)، ترجمه علیقلیان، خاکباز و چاووشیان، تهران: انتشارات طرح نو، 1380.

27. نصری، قدیر، در چیستی جهانی شدن، تاملی نظری در سمت و سرشت آهنگ جهانی، فصلنامه راهبردی سال 4، شماره 13، 1380.

۲۸. <http://Ay Andehnegar. oRg>.

۲۹. <http://Wikipedia. oRg>.